

۳۱ مارچ ۲۰۱۴

ناتور رحمانی

## هزاره های گمشده !!

هزاره های پیش  
با دیهیم و فر گیتی نورد  
بلند بالا و پُرافتخار  
تکیه بردار بست جهان داشتم  
در آن زمان  
دنیا مرا ( آریایی ) میدید  
من ( آریانی ) کبیر بودم ....  
\*\*\*\*\*

سده های پیش  
با تاج خسروانی  
گرمای آتشکده های من  
آفاق را در پرتو شعله های  
هنر ، فرهنگ و زبان ( خراسانی )  
گرم و پرنور میکرد  
در آن دوران من  
( خراسان ) زمین بودم ....  
\*\*\*\*\*

دو صد و اندی سال پیش ازین  
با اورنگ پادشاهی  
خانواده بزرگ من  
با یمن همت ، لیاقت و محبت  
زنجیر مستحکمی از اتحاد و همدلی بودند  
آنگاه من در ( آسیا )  
خورشید تابان بودم  
خاک گهربار بودم  
من ( افغانستان ) بودم ....  
\*\*\*\*\*

در هزاره ای گذرگاه مدنیت ها بودم

در سده ای شاهراه ابریشم  
حالا شده ام پایگاه ستوران ایلغار  
عرصه تاراج و تجاوز بیشمار  
پاره پاره است پیکرم  
گمشده آئین من  
شهرت دیرین من  
من ندانم ( نام خود ) ؟؟؟  
تاج سلطانی چه شد ؟  
اورنگ شاهی چه شد ؟  
بوم وبرم تا کجاست ؟؟؟  
خون ز چشم میچکد تاریخ شمار  
بهر ( آریانا )  
( خراسانی ) دیار  
خاک ( افغانان ) و افغانی نگار  
آخر ای یزدان !  
کجا شد آن دیار من ؟  
شکوه و افتخار من ؟؟  
( اوستا ) را چها کردند ؟  
چه شد آن ( نوبهار بلخ ) ؟  
چرا رفته ز یاد روز  
« نیکو پندار » « نیکو گفتار » و « نیکو کردار » ؟!  
چه شد ( یما ) ؟  
کجا رفت ( آذر و جمشید ) ؟  
سراغم ده ز ( رستم ها ) و ( مانی ) ها  
ز ( بابک ) ( کاوه ) و ( آرش )  
بده نشان ز ( میرویس ) هم  
( ملالی ) را بمن باز ده  
و یا برمن بگو حکایت مردان جانباز را  
که بهر ( استقلال ) و ( من )  
سر و جان را فدا کردند  
و روزگار عدوی من  
سیاه کردند سیاه کردند ....  
بگو از آن ( ستاره ) ها  
که در تاریکترین شب های عمر من

درخشان بودند و پرنور  
که اکنون بردل ( گورهای گروهی )  
ستاره ها میکارند \*\*\*\*\*  
ای یزدان پاک !  
خدای عقل و اندیشه  
من شهید بیکسم و مانده در کار زار ننگ و نام  
یکی نامم کند ننگین ؟!  
دگر ننگ شوید از نامم ....  
ببین یزدان !  
خدای خرد و خوبی  
زمن دور کن  
سگان ایله گرد و هرزه و دیوانه و خونخور  
زمن گوشت خورده اند  
و استخوان بر نیش میدارند !!  
دگر خونی نمانده در وجود من  
که این دیوانه ها در ظلمت اندیشه های خویش  
کشند ساغر ....

\*\*\*\*\*

اگر باشد که بگذارند مرا آرام  
دوباره جستجو را میکنم آغاز  
برای احیای آن گذشته های پربارم  
برای آن شکوه و افتخار و جمع یارانم .